



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات  
موضوع جزئی: مقدمه هفتم: فی المراد بالغنیمه (امر دوم: غنیمت در قرآن)  
سال چهارم  
تاریخ: ۱۷ مهر ۱۳۹۲  
مصادف با: ۳ ذی الحجه ۱۴۳۴  
جلسه: ۱۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

در مورد معنای «ما غنمتم» در آیه ۴۱ سوره انفال اختلاف واقع شده که آیا شامل مطلق فوائد است و چیزهایی که نصیب انسان می‌شود یا اختصاص دارد به خصوص غنائم جنگی عرض کردیم بر عمومیت معنای «ما غنمتم» چند دلیل اقامه شده است محصل دلیل اول این شد که کلمات لغویین ظهور در عمومیت معنی دارد و در مفهوم غنم خصوصیت حرب و قتال اخذ نشده است. پس مقتضی موجود است مانع هم یا مورد و شأن نزول آیه است یا سیاق آیات؛ به تفصیل در جلسه گذشته در مورد قرینیت سیاق بحث کردیم نتیجه این شد که نه شأن نزول و مورد مخصص است و نه سیاق با اینکه قرینیت سیاق را پذیرفته‌ایم و اینجا با آنکه ملاک تحقق سیاق محقق است (ارتباط موضوعی، نزول با هم) اما معذک با وجود اینکه این آیه در سیاق آیات جهاد و غزوه بدر واقع شده باز هم موجب تخصیص نیست چون اگر سیاق بخواهد تخصیص بزند حکم آیه را و «ما غنمتم» را منحصر در غنائم جنگی کند، لازمه‌اش این است که فقط غنائم جنگ بدر را شامل شود در حالی که به این لازمه هیچ کس ملتزم نیست.

### دلیل دوم:

سلمنا به حسب کثرت استعمال، لفظ غنیمت اختصاص به غنائم جنگی پیدا کرده باشد اما در خصوص این آیه نمی‌توان این را پذیرفت. به عبارت دیگر ممکن است به نحو کلی این ادعا شود که لفظ غنیمت درست است که مطلق فوائد را شامل می‌شود اما اینقدر در غنائم جنگی استعمال شده دیگر کأن به غنائم جنگی اختصاص پیدا کرده یعنی هر کسی می‌گوید غنیمت این دیگر ظهور ثانوی پیدا کرده در غنائم جنگی، اگرچه به نحو کلی این را بپذیریم اما در خصوص این آیه باز ما این را قبول نداریم چون در آیه به صیغه ماضی بیان شده «ما غنمتم» آنچه را که شما به غنیمت گرفتید؛ اینکه تعبیر به «ما غنمتم» کرده خود این هم نشان دهنده آن است که اینجا خصوص غنائم جنگی ملاک نیست چون فعل در خصوص این معنی کثرت استعمال نداشته تا بتوان اینجا این ادعا را کرد. پس اگر ما در کلیت مسئله این را بپذیریم که لفظ غنیمت به خاطر کثرت استعمال اختصاص به این معنی پیدا کرده در خصوص آیه با توجه به تعبیر به صیغه ماضی این را نمی‌پذیریم.

### دلیل سوم:

دلیل سوم روایاتی است که در ذیل این آیه وارد شده که به آنها در بخش روایات اشاره خواهیم کرد. از جمله روایتی است از علی بن مهزیار که در یک حدیث طولانی بیان کرده: «... فاما الغنائم و الفوائد فهی واجبة علیهم فی کل عام قال الله - تعالی - " و اعلموا انما غنمتم من شیء الآیة " و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فهی الغنیمة یغنمها المرء و الفائدة یفیدها و الجائزة من

الانسان للانسان التي لها خطر و الميراث الذي لا يحتسب من غير اب و لا ابن و مثل العدو يصطلم فيؤخذ ماله و مثل مال يؤخذ لا يعرف له صاحب و ...»<sup>۱</sup>

### دلیل چهارم:

دلیل چهارم قرآنی است که در این آیه دلالت بر عمومیت می‌کند؛ اولاً تعبیر به «واعلموا» که مخاطب را همه قرار داده این ظهور در این دارد که جمیع الناس، جمیع المکلفین مخاطب به این آیه هستند خصوص مجاهدین و مقاتلین در غزوه بدر منظور نیست یا حتی خصوص شرکت‌کنندگان در جنگ‌ها هم مورد نظر نیست.

جهت دیگری که به نحوی از آن عموم استفاده می‌شود این است که اینجا جمله‌ی خبریه وارد شده و «أن» مؤکده هم تکرار شده می‌گوید: «انما غنمتم فان لله خمسه» که آن تکرار شده و این جمله هم به عنوان جمله خبریه ذکر شده حال یا «أن لله خمسه» مبتدأست خبرش حذف شده به این معنی (تقدیر جمله این می‌شود) «فان لله خمسه فحق» یا «فتابت» یا «فواجب» یعنی «فواجب أن لله خمسه» یک احتمال هم این است که این خبر برای مبتدای محذوف باشد ولی عمده این است که در مواردی که خبر حذف می‌شود، این افاده عموم می‌کند حذف خبر برای افاده عموم است؛ این به ضمیمه «اعلموا» که در آیه ذکر شده اینها همه قرائن برای عمومیت است؛ اگر عموم از این آیه استفاده شد دیگر نمی‌توان سخن از اختصاص این آیه به غنائم جنگی به میان بیاوریم.

سؤال: هنوز تکلیف سیاق حل نشده؛ دلیل اول و دوم و سوم را بیان کردید و بعد دلیل چهارم فرمودید که شواهدی بر عمومیت وجود دارد ولی همه اینها باز به ظهور آیه برمی‌گردد به اینکه آیه ظهور در عمومیت دارد و مطلق فائده را می‌سازد اشکال ما این است که اگر سیاق را ما بپذیریم سیاق آیه مانع از ظهور در عمومیت است و آن را قید می‌زند.

استاد: اینها دو بحث است سیاق را به عنوان اینکه یک مانع می‌تواند باشد، باید بر طرف کنیم. یکی از اشکالات عامه هم همین است که در آینده بیشتر به آن خواهیم پرداخت ولی فرض این است بالاخره عموم در خود این آیه باید ثابت شود یعنی اول باید ثابت شود این آیه ظهور در عموم دارد. در موارد سیاق این گونه است که مثلاً یک آیه ظهور در یک معنایی دارد اما ظاهر آیات قبل و بعد که به عنوان سیاق شناخته می‌شوند (یا پیوند موضوعی دارند یا در نزول با هم نازل شده‌اند) با ظاهر آیه مورد نظر ناسازگار است و می‌خواهد قرینه بشود بر آن و به طور کلی همیشه ظهور قرینه مقدم بر ظهور ذو القرینه است پس اول ظهور خود این آیه در عموم به دلائل و شواهد مختلف باید ثابت شود. لذا ما می‌گوییم این آیه ظهور در عموم دارد چون ممکن است کسی ظهور خود این آیه را در عموم نپذیرد.

در هر صورت آیه ۴۱ ظهور در مطلق منافع دارد تنها مانع که هم می‌تواند با لغت معارضه کند و هم با این نشانه‌ها معارضه کند سیاق است. لذا اینکه در جلسه گذشته راجع به مسئله سیاق بحث کردیم به این خاطر است که در مباحث مختلف این بحث وجود دارد که بالاخره این سیاق آیات که می‌گویند آیا معتبر است یا نه و تا کجا اعتبار دارد و تا کجا می‌تواند با ظاهر آن آیات مخالفت کند؟

۱. تہذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، حدیث ۳۹۸؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰، حدیث ۱۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ص ۵۰۱، حدیث ۵.

مثلاً در آیه تطهیر «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً» که این آیه درباره اهل بیت است در یک آیه جملات قبل و بعد آن در مورد زنان پیامبر است که علمای اهل سنت می‌گویند این جمله هم مربوط به زنان پیامبر است سیاق آیات همین است و تردیدی در آن نیست اگر بخواهیم سیاق را در نظر بگیریم و حاکم بدانیم و همه جا با این ملاک بخواهیم در ظهور آیات تصرف کنیم تردیدی نیست این آیه باید حمل بر زنان پیامبر شود اما این گونه نیست. قرینیت سیاق درست است ولی تبصره دارد یعنی در مواردی که یک دلیل عقلی قطعی یا دلیل نقلی قطعی داریم بر اینکه مخالف این سیاق است آیا باز هم باید این سیاق را حفظ کنیم؟

غیر از این مسئله اصلاً عرض ما این است که سیاق مثل مورد مخصص نیست یعنی اگر بپذیریم که سیاق آیات این است اما سیاق هم مخصص نیست اگر فرض کنید در ضمن آیاتی که سیاق واحد دارند یا شأن نزول واحد دارند یا در موضوع واحد نازل شده‌اند خداوند حکم شرعی را بیان کرده باشد آیا این موجب اختصاص آن حکم خواهد شد؟ اینکه ما تأکید می‌کنیم که مورد مخصص نیست علی‌رغم اینکه قرینیت دارد، سیاق هم مخصص نیست اگرچه قرینیت دارد و در ظهور آیه تصرف می‌کند اما مخصص نیست. اینکه شما می‌فرمایید درست است یعنی بعضی معتقدند اصلاً از سیاق این آیات، خمس در غیر دار الحرب استفاده نمی‌شود و باید سراغ اجماع یا اخبار برویم. اتفاقاً مقدس اردبیلی هم اینجا چند اشکال دارند که بیان خواهیم کرد به اینکه اصولاً این آیه علی‌رغم اینکه به حسب لغت ظهور در یک معنی عام و مطلق فائده دارد اما به چند دلیل ما نمی‌توانیم بگوییم مطلق المنافع منظور است که یکی از آن ادله اجمال است.

#### دلیل پنجم:

آخرین دلیلی که اینجا ظهور در عمومیت برای آیه درست می‌کند قوله تعالی «أنما غنمتم» است که اولاً "أن" ذکر شده و سپس ما موصوله تفسیر شده به شیء که یک مبهم دیگری است این دال بر این است که مطلق غنائم و آنچه نصیب انسان می‌شود متعلق خمس است.

پس این آیه عمومیت دارد و سیاق هم مانعیت ندارد. البته بیشتر ابعاد این مسئله در مباحث آینده مشخص می‌شود؛ با اینکه مشهور قائل هستند به اینکه این آیه قابل استناد برای تعلق خمس به غیر غنائم دار الحرب هست و عمدتاً این مستند قرآنی را برای اثبات وجوب خمس در غیر غنائم جنگی بیان می‌کنند. اما در عین حال بعضی از بزرگان با این نظر مخالف هستند از جمله صاحب مسالک الافهام الی آیات الاحکام<sup>۱</sup> یک بیانی ایشان دارد. محقق اردبیلی هم در شمول ما غنمتم نسبت به مطلق المنافع و الفوائد چند اشکال دارد<sup>۲</sup> که اینها را ملاحظه بفرمایید تا در جلسه آینده به بررسی آنها بپردازیم إنشاء الله.

#### تذکر اخلاقی: اجر و پاداش نوشتن

«المؤمن اذا مات و ترک ورقةً واحدةً علیها علمٌ تكون تلک ورقة یوم القيامة سترًا فیما بینہ و بین النار و اعطاه الله تبارک و تعالی بکل حرفٍ مکتوبٍ علیها مدینةً أوسع من الدنيا سبع مرات»<sup>۳</sup>

۱. جواد الکاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۲، ص ۸۱.

۲. زبدة البیان، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. امالی صدوق، ص ۴۰، حدیث ۳.

می‌فرماید: اگر مؤمن از دنیا برود و یک ورقه از خودش باقی بگذارد که بر آن علمی نوشته شده باشد روز قیامت این ورقه حائل و ساتر و حاجب است بین او بین آتش، نه تنها مانع از آتش است بلکه خداوند تبارک و تعالی در عوض هر حرفی که بر آن ورقه نوشته است شهری وسیع‌تر از دنیا به اندازه هفت برابر به او اعطا می‌فرماید.

نوشتن واقعاً مثل فرزند است کتاب و تقریر مانند فرزند است خیلی از امور باقی می‌ماند و خیلی چیزها از بین می‌رود فرزند صالح در اقع عاملی است برای اینکه حسنات به والدین او در عالم برزخ برسد و فرزند غیر صالح روح والدین را در عالم برزخ معذب می‌کند هر یک از اعمال صالحه ما اینجا در این دنیا همین اثر را دارند «من سنَّ سنَّةً حَسَنَةً» کسی که یک سنت حسنه‌ای را پایه گذاری کند تا مادامی که آن سنت جریان دارد در عمل هر یک از عمل کنندگان به آن سنت حسنه اجر و پاداشی هم برای این پایه گذار هست لذا اگر کسی کاری را در یک منطقه و شهری پایه گذاری کند ولو هیچ کس متوجه نشود اجر و پاداش خواهد داشت بله ممکن است در دنیا برای چنین شخصی اصلاً تجلیل و بزرگ داشتی نگیرند اما همین که او مبدع و پایه گذار یک عمل صالح و سنت پسندیده است این عند الله محفوظ و باقی است و خداوند متعال ذره‌ای از اعمال را نادیده نمی‌گیرد اگر کسی اطمینان و باور داشته باشد قهراً نباید برای خوشایند دیگران کار کند.

از جمله کارهایی که این ویژگی را دارد کتاب است ممکن است کسی مطلبی بنویسد و کسی هم متوجه نشود و نام او هم منتشر نشود اما این بهرحال این اثر را دارد که مانع آتش است و به علاوه شهری هفت برابر این دنیا به ازاء هر حرفی از آن را به او می‌دهند. اگر به ما بگویند که امیر کشور هستی این به نظر ما بزرگ می‌آید امیر جهان هستی چقدر مهم است همه اینها یک طرف یک حرف از علم هفت برابر امارت بر دنیا ارزش دارد.

و اساساً علم غیر از این آثار معنوی، با کتابت و نوشتن می‌ماند و گرنه مانند پرنده‌ای است که پرواز می‌کند رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ» به بند بکشید علم را با نوشتن.

نوشتن خواص زیادی دارد از جمله آنها اینکه کسی که مقید به نگارش بشود انسجام ذهنی برای او فراهم می‌شود و ذهنش دیگر نمی‌تواند رها باشد. در نوشتن ذهن منظم می‌شود و ابهامات حل می‌شود و باعث می‌شود که انسان تلاش کند که ابهاماتش را حل کند چون اگر چیزی را نفهمد نمی‌تواند آن را بنویسد. اگر ایده و فکر جدیدی داشته باشد و آن را بنویسد باعث می‌شود که بماند و از بین نرود؛ چون اگر نگاشته نشود ممکن است بعد از گذشت اندک زمانی از ذهن انسان برود و دیگر به خاطرش نیاید. بسیاری از بزرگان در اوقاتی که چیزی به ذهنشان رسیده اینها را نوشته‌اند. گاهی اوقات ذهن انسان اوج می‌گیرد و چیزهایی به ذهن خطور می‌کند که دیگر همان موقع نوشته نشود این اوج ذهنی باقی نمی‌ماند. لذا عادت کنید به نوشتن؛ بعد از مدتی خواهید دید که چند سال درس رفته‌اید و مطالب را یادداشت نکرده‌اید بعد متوجه می‌شوید که خیلی از مسائلی که در ذهنتان بوده از بین رفته و حتی کلیات آن هم دیگر در ذهن نیست که اگر اینها نوشته باشید با مراجعه آن مطالب و نکات و زیره‌کاری‌های مباحث به ذهن برمی‌گردد.

بهرحال توصیه به تقریر نویسی به فارس و بعد به مرور به عربی نوشتن باعث پیشرفت و قدرت علمی انسان می‌شود.

«والحمد لله رب العالمين»